

## پایان یک آغاز

ناصر ایمانی

روزنامه رسالت، ۱۹ مهر ۱۳۸۲

مخالفت و روی تافتن از احکام و آموزه‌های دینی، سابقه‌ای به بلندای تاریخ دین دارد. اما دیرینه مخالفت با دین در ایران از منظر مغایرت احکام و تفکرات دینی با دست آوردهای غرب در زمینه «حقوق بشر» و «دموکراسی»، به اوایل دوران مشروطیت باز می‌گردد و افرادی با عنوان منورالفکر، پس از مشاهده فلسفه سیاسی غرب و پیوند آن با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، این دو مقوله را لازم و ملزوم یکدیگر پنداشته و به مخالفت با آموزه‌های دینی در کشور پرداختند. این رویه تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. در اوان انقلاب نیز برخی مخالفت‌های صریح با احکام دینی و اینکه دین قابلیت اجرایی در اداره کشور ندارد، بلند شد که با واکنش‌های متعدد امام راحل مواجه شد و بالاخص در قضیه لایحه قصاص، ایشان «جبهه ملی» را مرتد خواندند.

اما پس از تحولات سال 60، این مخالفت‌های صریح با احکام و آموزه‌های دینی در محاق فرو رفت و صد البته از بین نرفت زیرا زمینه اجتماعی و سیاسی برای بروز نداشت.

پس از حماسه دوم خرداد سال 76، این نحله فکری با سوء استفاده از شرایط روز و گسترده شدن فعالیت‌های سیاسی در جامعه، زمینه را برای حضور مجدد فکری خود آماده دید و بتدریج به صحنه وارد شد اما با استفاده از تجربیات قبلی، این بار یک چهره سیاسی را برای خود انتخاب کرده تا با استفاده از مخالف خوانی‌های سیاسی در پوشش «جبهه دوم خرداد» به طرح منویات خود بپردازد. لذا در کنار اکثریت احزاب و گروه‌های درون این جبهه که اهداف سیاسی و اصلاح طلبانه داشتند، این گروه و نحله ایدئولوژیک، به طرح مخالفت‌های خود با اساس احکام و دستورات اسلام پرداختند.

آغاز حرکت این گروه با مخالفت با جناحی موسوم به «راست» آغاز شد و عنوان نمودند که ام‌المصایب این کشور، از عملکرد سیاسی جناح راست سرچشمه می‌گیرد. بتدریج دامنه بحث را به طرح مباحث نظری و ایدئولوژیک کشانده و عنوان نمودند که حکومت دینی و ولایت فقیه از منظر جناح راست را بر نمی‌تابند. سپس موضوع را یک پرده عقب تر برده و مطرح کردند که اساسا حکومت دینی و ولایت فقیه دارای مشروعیت مردمی نیست و فقط خود را دارای مشروعیت الهی می‌داند و در مقابل مردم پاسخگو نیست. کتاب حکومت ولایی آقای کدیور محصول این دوران است.

کم کم دامنه بحث از تئوری ولایت فقیه بالاتر رفت و عنوان شد که اساساً قرائت‌های مختلف از دین مجاز است و چون تفسیر متون دینی بر اساس نظریه هرمنوتیک آزاد است، ما قرائت مخصوص به خود از دین را داریم. تدریجاً با استفاده از نظریه‌های قبض و بسط شریعت و پلورالیسم دینی، معرفت دینی را از دین جدا کرده و با غیر مقدس کردن معرفت دینی و عدم وجود حقیقت مطلق نزدیک دین، راه را برای مخالفت صریح با اسلام هموار نمودند.

آخرین مرحله، تقسیم دین به «اسلام تاریخی» و «اسلام مدرن» بود و نحله فکری مذکور، خود را مخالف سرسخت اسلام سنتی و تاریخی خواند. زیرا اسلام تاریخی با حقوق بشر غرب و دموکراسی رایج در تضاد است. اما منظور آنان از اسلام تاریخی و سنتی چیست؟ آیا این اسلام، همان دین متحجران و اخباری مسلک‌ها و خشکه مقدس‌هاست که با اسلام واقعی و اسلام امام خمینی در تضاد است؟ اجازه بدهید که تعریف اسلام تاریخی را از زبان یکی از نظریه پردازان این نحله فکری یعنی محسن کدیور - بخوانیم:

«مرادم از اسلام تاریخی یا قرائت سنتی از اسلام، اسلامی است که حوزه‌های علمیه نجف و قم کانون‌های اصلی آموزش آن هستند و رساله‌های توضیح المسائل و کتبی از قبیل العروه الوثقی و تحریر الوسیله (تألیف امام خمینی) و منهاج الصالحین یا جواهر الکلام و المکاسب (تألیف شیخ انصاری)، محصول آن است.» (1)

آقای کدیور سپس اضافه می‌نماید که احکام شرعی از دیدگاه اسلام سنتی در چندین محور با اسناد حقوق بشر ناسازگار است. زیرا در احکام اسلام سنتی تبعیض غیر قابل انکاری بین معتقدین ادیان مختلف وجود دارد و اسلام سنتی، انسانها را به سه بلکه چهار درجه تقسیم می‌کند که همه این تقسیم بندی‌ها مخالف حقوق بشر غرب است.

ایشان در ادامه این مقاله، سیاهه مفصلی از احکام فقهی دین اسلام را اشاره می‌کند که همگی مخالف حقوق بشر است مانند تبعیض بین مسلمان و غیر مسلمان در احکام شرعی - عدم تساوی حقوق زنان با مردان در احکام مجاری [؟] و حقوق اجتماعی و دیه و شهادت و ازدواج وارث و قصاص و غیره - عدم تساوی حقوقی عبد و حر - عدم تساوی عوام و با فقیهان در حوزه‌های عمومی و سیاسی - عدم آزادی عقیده و مذهب و مجازات ارتداد در اسلام سنتی - و موارد متعدد دیگری که از نگاه آقای کدیور در عداد مخالفت دین با آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی عقیده و حقوق بشر است.

پرواضح است که آنچه کدیور به آن می‌تازد، تمامیت فقه اسلام (در تمامی مذاهب) است که بسیاری از آنان از احکام صریح آیات قرآنی و روایات قطعی معصومین است. و دیگر نمی‌توان با «قرائت پذیر» کردن دین، افکار عمومی را در ابهام نگاه داشت. اکنون به مرحله‌ای رسیده ایم که پوشش‌های سیاسی و تئوری‌های مختلف برداشته شده و آشکارا علم مخالفت با آموزه‌ها و دستورات دینی برداشته شده است.

این قلم و بسیاری از دلسوزان و صاحب‌نظران در طی سالهای اخیر، بارها از وجود گرایش‌های مغایر یا مخالف با دین در وادی پوشش‌های سیاسی و جناحی سخن به میان آورده بودند و هشدار دادیم که راه اندازی جار و جنجال‌های سیاسی، یک نمایش برنامه ریزی شده برای اهداف عمیق تری است که انتهای آن به مخالفت با دین ختم خواهد شد. زیرا مخالفت با اهداف اصولی و تئوری‌های حاکم بر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بلاشک به مخالفت با تمامیت و یا بخش عمده‌ای از احکام شارع مقدس است. زیرا این انقلاب توسط یک فقیه و اسلام شناس برجسته و حوزه‌های علمی و فکری اسلام پایه گذاری شد. اکنون به آن نقطه رسیده‌ایم. اینک این گوی و این میدان دفاع از اسلام ناب محمدی.

1- ماهنامه آفتاب- تیرماه 1382

\*\*\*\*\*

وبسایت رسمی محسن کدیور